گفتاری دەربارەی

حدیث ثَقَلین

بە کوشش : استاد ربیعی

به نام خدا

با سلام و آرزوی طول عمر همراه با سلامتی برای شما استاد محترم به عرض می رساند مدرّس کتاب معارف اسلامی که یک روحانی شیعه است از ما دانشجویان اهل سنّت درخواست نمود درباره‌ی نوشته‌ی زیر تحقیق کنیم:

«طبق حدیث ثقلین که در کتابهای شیعه و سنی آمده است مردم بعد از پیامبر ـ ص ـ باید تفسیر صحیح قرآن را از ائمّه ـ ع ـ بشنوند و الّا گمراه می‌شوند. ما شیعیان افتخار می‌کنیم که از امامان معصوم ـ ع ـ پیروی می نماییم. برادران اهل سنّت نیز برای برخورداری از هدایت جز پیروی از ائمه‌ی اطهار ـ ع ـ چاره‌ای ندارند.»

لطفاً دیدگاه اهل سنّت را درباره‌ی سخن فوق برای ما بیان فرمایید. قبلاً از زحمات شما بسیار ممنون و سپاسگزاریم.

(جمعی از دانشجویان اهل سنّت)

بسم الله الرَّحمن الرَّحيم

الحمد لِلّهِ و الصلاة و السلام علی رسول الله محمد و علی آله و اصحابه و جمیع اتباعه المخلصین

دانشجویان گرامی سلام و رحمت خدا بر شما باد!

در پاسخ درخواست شما عزیزان به عرض می‌رساند واقعیت این است که حدیث ثقلین مورد استناد علمای شیعه در بعضی از کتابهای حدیث ما مسلمانان اهل سنّت مانند صحیح مسلم و صحیح ترمذی و مسند امام احمد حنبل وجود دارد، امّا لازم است بدانید که صرف بودن حدیث مزبور در کتابهای حدیث ما دلیل نمی‌شود که ملزم به قبول تفسیر و برداشت علمای شیعه از حدیث ثقلین باشیم زیرا به اعتقاد ما ادّعای آنان درباره‌ی حدیث مزبور بنا به دلایلی که به زودی ذکر خواهیم نمود نادرست می‌باشد.

اینک چکیده‌ای از تفسیر علمای شیعه درباره‌ی حدیث ثقلین را نقل می‌کنیم، سپس در حد فهم و معلومات شما به نقد و بررسی تفسیر علمای شیعه از حدیث مورد بحث می‌پردازیم و سرانجام دیدگاه اهل سنّت را درباره‌ی آن بیان می‌کنیم.

نقد دیدگاه علمای شیعه درباره‌ی حدیث ثقلین

حدیث ثقلینِ مورد استناد علمای شیعه که با مقداری تفاوت از قول پیامبر ـ ص ـ نقل شده چنین است: «**انّی تارک فیکم الثقلین کتاب اللهِ و عترتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا ابداً**» یعنی: «من دو چیز سنگین (گرانبها) در میان شما

به جای می‌گذارم کتاب خدا (قرآن) و عترتم (خانواده‌ام) مادام که به این دو چنگ زنید هرگز گمراه نمی‌شوید.»

علمای شیعه می‌گویند:

- ✓ « مقصود از عترت پیامبر در این حدیث امامان دوازده گانه هستند»
- ✓ « مقارن نمودن اهل بیت و قرآن کریم در لزوم تمسّک به آنها نشانگر آن است که هیچ یک از این دو به تنهایی کافی نیست.»
- ✓ « برای هدایت انسانها قرآن به تنهایی کافی نیست بعد از پیامبر مردم باید تفسیر صحیح از قرآن را از زبان عترت و اهل بیت او که همان امامان دوازده گانه‌اند بشنوند درغیر این صورت به گمراهی و ضلالت خواهند افتاد.»

این تفسیر علمای شیعه از حدیث ثقلین چند ایراد اساسی دارد که البته هر یک به تنهایی مردود بودن دیدگاه آنان را اثبات می کند. ایرادها عبارتند از:

۱ـ هم چنان که می‌دانیم محال است پیامبر امین ـ ص ـ به خلاف آیات قرآن سخنی فرموده باشد بنابراین چنان چه حدیثی با آیات قرآن مغایرت داشته باشد یا سخن پیامبر ـ ص ـ نیست و یا آن را تغییر داده‌اند.

علاوه بر این اگر حدیثی به عنوان سخن رسول الله ـ ص ـ مورد قبول دانشمندان اسلامی باشد و کسانی تفسیر و برداشتی از آن حدیث داشته باشند که با آیات قرآن در تعارض باشد آن تفسیر و برداشت به طور قطع و مسلّم مردود و باطل است.

بنابراین اولین اشکال وارد بر تفسیر علمای شیعه از حدیث ثقلین این است که از چند جهت با آیات قرآن منافات دارد برای نمونه:

<u>**الف:**</u> در صورتی ادعای علمای شیعه صحیح خواهد بود که خداوند متعال به پیامبر ـ ص ـ دستور داده باشد قرآن را فقط به خانواده‌اش آموزش دهد و

فقط آنان را تربیت کند امّا نه چنین آیه‌ای در قرآن وجود دارد و نه رسالت و نبوّت مبارک حضرت به خانواده‌اش[1] اختصاص داشته است.

در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است که حضرت محمّد ـ ص ـ مکلّف بود در حد امکان و توانش قرآن را به عموم مردم ابلاغ نماید همچنین خدای متعال آن حضرت را به تبیین آیات قرآن برای مردم، موظف نمود چنان که در آیه‌ی ۴۴ از سوره‌ی نحل می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» هم چنین رسول خدا ـ ص ـ موظف بود که مؤمنان را آن طور که مورد پسند خداست طبق دین الهی تربیت کند و قرآن و حکمت را به ایشان تعلیم دهد «يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره/۱۵۱)

بدون شک پیامبراکرم ـ ص ـ وظیفه و تکلیفش را به نحو احسن و با عالی ترین شکل ممکن انجام داد او در حد توان، پیام الهی را به عموم مردم ابلاغ کرد و قرآن را برای آنان تبیین نمود و صدها مؤمن پاک و مخلص را تربیت کرد و قرآن و حکمت را به ایشان آموزش داد.

خداوند متعال در قرآن کریم گواهی می‌دهد که اصحاب مهاجر و انصار همان یاران و شاگردان تربیت شده و آموزش دیده‌ی پیامبر ـ ص — مؤمنان حقیقی، نمونه و اسوه‌های عالی دینداری و بهترین امت بودند:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا....» (انفال / ۷۴)

۱– علمای شیعه ادعا می‌کنند که همسران و فرزندان پیامبر ـ ص ـ جزو اهل بیت آن حضرت به شمار نمی‌آیند و مقصود از اهل بیت پیامبر تنها حضرات فاطمه و علی و حسن و حسین و بقیه‌ی امامانشان هستند. به نظر ما مسلمانان اهل سنت این باور به خلاف آیات صریح قرآن است و بحث درباره‌ی آن به رساله‌ای مستقل نیاز دارد.

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (بقره /۱۴۳)

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران /۱۱۰)

هم‌چنین در سوره‌ی توبه آیه ۱۰۰ درباره‌ی مهاجرین و انصار آمده است:

«وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ...»

ملاحظه می شود خداوند متعال به صراحت تمام صحابه‌ی مهاجر و انصار را الگوی دینداری و مقتدای پاک و شایسته‌ای برای مردم معرفی کرده است و می‌فرماید کسانی که به نیکی از آنان پیروی کنند خدا از آنان راضی خواهد شد و بهشت را بر ایشان آماده می‌کند و بدون تردید حضرت رسول ـ ص ـ به نحو احسن این آیات را تبیین فرموده است و به مردم آموخته است که پیروی از قرآن و پیامبر و اصحاب مهاجر و ا نصار موجب هدایت و رسیدن به سعادت است در نتیجه محال است پیامبر ـ ص ـ به خلاف این آیات صریح خانواده اش را منحصراً به عنوان مرجع و مقتدای مسلمانان معرفی کرده باشد و این یعنی تفسیر علمای شیعه از حدیث ثقلین آشکارا به خلاف آیات قرآن است و قطعاً نادرست می‌باشد.

ب: خدای متعال به مسلمانان مناطق مختلف فرمان داده که به سوی رسول خدا ـ ص ـ کوچ کنند و در خدمت آن حضرت عقاید و احکام دین را بیاموزند سپس به سوی قوم خود باز گردند و آنان را آموزش دهند. چنان که در آیه‌ی ۱۲۲ سوره‌ی توبه می‌فرماید:

«فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» یعنی: «پس چرا از هر دسته‌ای، گروهی از ایشان کوچ نمی‌کنند تا در دین تفقّه کنند و چون بسوی قوم خود بازگشتند ایشان را بیم دهند شاید بپرهیزند»

وقتی خدای متعال آشکارا صلاحیت و شایستگی آن مسلمانان را تأیید فرموده است که می‌توانستند به خدمت پیامبر ـ ص ـ مشرف شوند و تفسیر صحیح قرآن را بیاموزند و همان تعالیم را به مردم خود انتقال دهند بنابراین ادعای علمای شیعه که می‌گویند مردم فقط باید به خانواده‌ی پیامبر ـ ص ـ مراجعه کنند و دین و احکام الهی را از آنان بیاموزند نامستدل و مردود است.

ج: خدای سبحان در آیات متعددی به مسلمانان دستور داده است که از قرآن و سنت پیروی کنند همچنین در آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی نساء مسلمانان را مکلف نموده است بعد از پیامبر– ص – از اولی الامر (صاحبان امر: در آن زمان صحابه‌ی مهاجر و انصار) اطاعت نمایند و نیزبه ایشان دستور داده است چنان چه دچار اختلاف نظر شدند آن را به قرآن و سنت ارجاع دهند بنابراین محال است حضرت رسول - ص- به خلاف قرآن توصیه نموده باشد: بعد از من تنها از خانواده‌ام پیروی نمایید.

راستی آیا هیچ انسان عاقلی باور می کند که پیامبر خدا - ص- طبق آیات قرآن ۲۳ سال به مسلمانان آموزش داده باشد از قرآن و سنت پیروی کنند که موجب رستگاری و بهره مندی از بهشت است همچنین چگونگی پیروی از قرآن و سنت شریفش را به مسلمانان تعلیم داده باشد اما در آخر عمر شریفش عبارتی را بیان کرده باشد به این معنی که شما هیچکدام قرآن و سنت را نمی فهمید و آن را فقط از خانواده‌ام (حضرت علی و نیز دو نوه اش حضرت حسن و

حضرت حسین که کودکانی خردسال بودند) بیاموزید؟ آیا این توهمات و خرافات و برداشت ضد قرآنی – نعوذ بالله – توهین به رسالت پیامبر خدا – ص– و ۲۳ سال زحمات طاقت فرسای آن محبوب نیست؟

۲ـ تفسیر علمای شیعه از حدیث مورد بحث با سنّت عملی حضرت رسول ـ ص ـ نیز هم‌خوانی ندارد زیرا در کتب سیره آمده است در سال دهم بعثت دوازده نفر از مردم مدینه به مکه آمدند و اسلام آوردند سال بعد همان افراد با عده‌ای از زنان و مردان (جمعاً هفتاد نفر) به خدمت پیامبرـ ص ـ آمدند و آنان هم اسلام را پذیرفتند و با حضرت پیامبر ـ ص ـ بیعت کردند که به بیعت عقبه شهرت دارد. پیامبر یکی از یاران پاک و شایسته‌اش یعنی حضرت مُصعب را به عنوان معلّم و مربّی قرآن و سنّت همراه آنان به مدینه فرستاد.

هم‌چنین در سال چهارم هجری جمعی از طایفه‌ی «عَضل» و «قاره» به خدمت پیامبر ـ ص ـ آمدند و به ظاهر اسلام آوردند و از حضرت درخواست کردند چند نفر از یارانش را به عنوان معلم و مفسر قرآن همراه آنان بفرستد پیامبر ـ ص ـ درخواستشان را پذیرفت و شش تن از یارانش را همراه آنان فرستاد امّا وقتی به چاه رجیع رسیدند دویست نفر از قبیله‌ی بنی هذیل به آنان حمله کردند سرانجام آن اصحاب جلیل القدر به قتل رسیدند آن جنایت و عمل ضد انسانی به حادثه‌ی رجیع مشهور است.

این اقدام حضرت رسول – ص– (فرستادن افرادی غیر از خانواده اش به عنوان معلّم و مفسّر قرآن به دیگر نقاط) به وضوح ادعای علمای شیعه را ابطال می‌کند.

۳ـ تفسیر علمای شیعه از حدیث ثقلین با اقدامات و سخنان حضرت علی هم در تضاد است زیرا حضرت علی در زمان خلافتِ خودش، افرادی از غیر

خانواده‌ی پیامبر –ص- را به عنوان فرماندار و استاندار به مناطق مختلف می فرستاد تا هم مسئولیت مدیریت آن جاها را بعهده بگیرند و هم مبلّغ و معلّم دین اسلام باشند.

برای نمونه در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی ضمن نامه‌ای مفصّل به مالک اشتر می‌نویسد: «**... و اردد الی الله و رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشتبه علیک من الامور فقد قال الله تعالی لقوم احبّ ارشادهم** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» **فالرّدّ الیه الی الله: الاخذ بمحکم کتابه و الرّد الی الرسول: الاخذ بسنّته الجامعه غیر المفرقه...**» یعنی: «کارهایی را که بر تو سنگین می‌آید و شبه‌ناک (مشتبه) می‌گردد به خدا و رسولش بازگردان، زیرا خدای متعال برای گروهی که دوست داشته راهنمایی شوند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و صاحبان امرتان اطاعت کنید پس اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول باز گردانید.» مراد از بازگرداندن به خدا، گرفتن محکمات کتاب اوست و مقصود از بازگرداندن به رسول، گرفتن سنّت وی است که وحدت می‌بخشد و پراکنده نمی‌سازد»

ملاحظه می شود حضرت علی مسئولیت اجرای احکام الهی و تعلیم و تبلیغ قرآن و سنّت را به مالک اشتر که جزو اهل بیت نبود سپرد. بدون تردید اقدام آن حضرت با مدعای علمای شیعه درباره‌ی حدیث ثقلین در تعارض آشکار است.

۴ـ علمای شیعه مدعی هستند مردم بعد از پیامبر ـ ص ـ باید به امامان مراجعه کنند و تفسیر صحیح قرآن را از آنان بگیرند و الّا گمراه می‌شوند لازمه منطقی ادعای مزبور این است که بعد از وفات پیامبر ـ ص ـ تا قیامت به تعداد

هر جامعه‌ای امامی معصوم برای تفسیر قرآن و هدایت مردم وجود داشته باشد و این،با باور آنان به تعداد دوازده امام کاملاً مغایرت دارد. به عبارت دیگر ضرورت وجود امامانِ متعدد در هر زمانی و در هر جامعه‌ای نتیجه‌ی منطقی ادعای علمای شیعه است و چون در هیچ عصری چنین نبوده و نخواهد بود پس سخن آنان در حد یک ادّعای بدون دلیل و نامستدل باقی می‌ماند.

خلاصه، برداشت علمای شیعه از حدیث ثقلین با اعتقاد آنان به تعداد دوازده امام در تعارض می‌باشد.

۵ـ هم‌چنان که می‌دانیم علمای شیعه می‌گویند: مفسّر حقیقی قرآن امامان معصوم هستند و اقدام برای دریافت تفسیر صحیح قرآن از غیر معصوم جز گمراهی ثمره‌ای ندارد.

با این وصف مراجعه‌ی مردم به فقها و دانشمندان اسلامی برای آموختن دین و احکام الهی به سبب غیر معصوم بودن آنان امری واهی و بی‌اساس خواهد بود.

به عبارت دیگر علمای شیعه از طرفی بر اساس حدیث ثقلین می‌گویند مراجعه به غیر معصوم سبب گمراهی می‌شود و از طرفی در زمان غیبت امام زمان به مردم می‌گویند به غیر معصوم (فقها) مراجعه کنند و برای رسیدن به هدایت و سعادت به فتاوای آنان عمل کنند. هر خردمندی به وضوح می‌فهمد که این دو ادعا با هم متضاد اند. خلاصه برداشت علمای شیعه از حدیث ثقلین با توصیه‌ی آنان به مردم (مراجعه به فقها در زمان غیبت امام دوازدهم) ناسازگار است.

۶ـ ادّعای «مردم باید بعد از پیامبر ـ ص ـ برای دریافت تفسیر صحیح قرآن با امامان ـ ع ـ مراجعه کنند و الّا از هدایت محروم می‌مانند» در صورتی موجّه و درست خواهد بود که قرآن برای غیر امامان قابل درک و فهم نباشد در

نتیجه ناچار شوند به آنان مراجعه نمایند. امّا این تفسیر و برداشت از حدیث ثقلین نادرست است و با سخنانی که از پیامبر ـ ص ـ و امامانشان نقل کرده‌اند که فرموده‌اند: «سخن ایشان را با قرآن بسنجند اگر موافق قرآن بود آن را بپذیرند و الاّ بدانند که جعلی و ساختگی است» منافات دارد. چنان که در تفسیر مجمع البیان طبرسی شیعی ج ۱ ص ۲۷ از قول پیامبر ـ ص ـ آمده است: «**اذا جائکم عنّی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما واقفه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوه عرض الحائط**» یعنی: «اگر حدیثی از من برایتان آمد آن را بر قرآن عرضه کنید پس آنچه موافق قرآن بود بپذیرید و آنچه مخالف آن بود بر دیوار بکوبید.»

در تفسیر «**العیاشی**» شیعی (ج ۱ ص ۸) از قول حضرت علی آمده است: «**إنّ علی کلّ حق حقیقةً و علی کلّ صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه به و ما خالف کتاب الله فدعوه**». یعنی: «هر سخن حق و درستی روشنایی و نوری دارد پس هر چه را موافق قرآن بود بگیرید و هرچه با قرآن ناسازگار باشد آن را رها کنید».

در «**رجال الکشی**» شیعی (ج ۱ ص ۲۲۴) از قول حضرت جعفر صادق آمده است: «**لا تقبلوا علینا حدیثاً الا ما وافق القرآن و السنة**» یعنی: «هیچ حدیثی را از ما نپذیرید مگر آن که موافق قرآن و سنّت باشد»

با توجه به این سخنانِ امامانِ شیعه باید قرآن برای غیر امامان قابل فهم باشد و الّا چگونه حضرت محمد ـ ص ـ و امامان بزرگوار شیعه به مردم سفارش کرده‌اند سخنان ایشان را با قرآن بسنجند؟ بنابراین تفسیر علمای شیعه از حدیث ثقلین با این سفارش‌های مسلّم و تردید ناپذیر پیامبر – ص – و امامان ـ ع ـ منافات دارد در نتیجه مردود و بی‌اساس است.

۷ـ برداشت علمای شیعه از حدیث ثقلین به معنی ـ نعوذ بالله ـ تناقض گویی در سخن حضرت محمد ـ ص ـ می‌باشد. توضیح این که در روایت منسوب به پیامبر ـ ص ـ (بعد از من از قرآن و عترتم پیروی کنید تا گمراه نشوید) هم به مردم سفارش شده که از قرآن پیروی نمایند (قرآن برای مردم قابل فهم بوده است و الّا پیامبر ـ ص ـ به پیروی از آن سفارش نمی‌فرمود) هم با پیروی از عترت (عدم فهم قرآن برای غیر امامان همان چیزی که علمای شیعی مدعی آن هستند) را اعلام نموده است. بدیهی است که دو سفارش مزبور با هم متناقض هستند و چون محال است سخن پیامبر ـ ص ـ متناقض باشد بنابراین علمای شیعه دو راه بیشتر ندارند یا عدم صحت انتساب حدیث ثقلین با عبارت «**کتاب الله و عترتی**» را به پیامبر ـ ص – اعلام نمایند و یا از تفسیر و برداشتشان منصرف شوند و حدیث ثقلین را با عبارت «**کتاب الله و سنّتی**»، تفسیر نمایند و بپذیرند که رسول خدا ـ ص ـ هم به پیروی از قرآن و سنّتش و هم به توجّه و اهتمام به خانواده‌اش سفارش فرموده است (بدین معنی که بخشی از سنّتم را می‌توانید از خانواده‌ام بیاموزید) و این دو قابل جمع هستند و سرانجام علمای شیعه همنوا با سایر مسلمانان جهان بگویند پیروی از قرآن و سنّت حضرت محمّد ـ ص ـ یگانه راه هدایت و سعادت است.[۲]

۸ـ یکی از اشکالات دیگر که واهی و مردود بودن برداشت علمای شیعه را از حدیث ثقلین اثبات می‌کند این است که کاربرد عملی ندارد و ادّعایشان به شعاری توخالی منجر می‌شود زیرا برای بهره‌مندی از راهنمایی اشخاصی دو راه وجود دارد یا باید آن افراد زنده باشند تا دیگران بتوانند از محضرشان درس

---

۲ – به ضمیمه‌ی آخر رساله حاضر مراجعه شود.

بیاموزند یا باید اثر و تألیفی داشته باشند تا مردم با مطالعه‌ی آن از راهنمایی و هدایتشان سود ببرند.

حال چون امامان در قید حیات نیستند و اثری مکتوب در تفسیر قرآن و فقه اسلامی از آنان در دسترس نیست در نتیجه ادعای پیروی از آن بزرگواران در حد یک شعار باقی می‌ماند و چون محال است پیامبر ـ ص ـ سخنی فرموده باشد که معنی آن به شعاری غیر عملی منجر شود لذا ادعای علمای شیعه درباره‌ی حدیث مورد بحث بی‌اساس و نامستدل است.

(برای بیشتر روشن شدن این مطلب که دعوت علمای شیعه به پیروی از امامان عملاً ناکارآمد است به گفتگوی زیر که یکی از دوستان آن را برای بنده نقل کرده است توجه فرمایید.)

گفتگوی ملا قلندر و ملا غضنفر

چند سال قبل به مناسبت هفته‌ی وحدت همراه جمعی از روحانیون اهل سنّت به تهران سپس به قم رفتیم عصر یک روز قرار بود با یکی از مراجع تقلید شیعیان دیدار داشته باشیم. حدود نیم ساعت مانده بود برویم آخوند میانسالی به نام حاج آقا غضنفر به اتاق ما آمد و گفت: آقایان محترم کم کم آماده شوید می‌خواهیم حرکت کنیم. عالم شوخ طبعی که وی نیز میانسال و از همراهان ما بود به حاج آقا غضنفر گفت: جناب آخوند داشتیم استراحت می‌کردیم حالا نمی‌شود سخنان این آیت الله را ضبط کنید تا در فرصتی به آن گوش دهیم؟ آن آخوند شیعی پرسید: بنده افتخار آشنایی با چه کسی را دارم؟ دوست و همراه ما گفت: بنده‌ی حقیر قلندر بر وزن غضنفر هستم و این چنین گفتگوی کوتاهی میانشان رد و بدل شد.

ملا غضنفر: ان شاء الله به خدمت آقا می‌رویم و از بیاناتش مستفیض می شویم. آقا از ارادتمندان واقعی اهل بیت و طهارت است و درباره‌ی وحدت اسلامی و پیروی از اهل بیت صحبت می‌کند شما علمای اهل سنّت می‌دانید که حدیث ثقلین توسط محدثین شیعه و سنّی روایت شده است ما و شما هر دو اهل بیت را دوست داریم یکی از راههای مهم رسیدن به وحدت پیروی از ائمه ی اطهار است پیروی از آن ستارگان تابان موجب هدایت و رسیدن به سعادت است.

ملا قلندر: اوّلاً خوب می‌دانیم که مقصود شما از محبت ما و شما نسبت به اهل بیت یعنی همان جریان «سنی‌زدایی و شیعی گرایی» که بزرگان ما به آن هشدار داده‌اند ثانیاً، جناب آخوند ازواج نبی مکرّم اسلام ـ ص ـ (امهات المؤمنین) به طور قطع و مسلم اهل بیت پیامبر – ص– هستند و همه‌ی ما مسلمانان اهل سنّت تمام اعضای خانواده‌ی گرانقدر پیامبر اسلام ـ ص ـ را دوست داریم و از جان و دل برایشان احترام قائل هستیم آنان از قرآن و سنّت پیغمبر اسلام ـ ص ـ پیروی کردند و به سعادت دنیا و آخرت رسیدند ما هم ـ إن شاء الله ـ مطیع و پیرو قرآن و سنّت هستیم. خدا عاقبت همه‌ی ما را به خیر گرداند.

ملا غضنفر: پیروی از اهل بیت موجب رسیدن به سعادت و عاقبت به خیری و روی برتافتن از آن بزرگواران؛ موجب محرومیت از هدایت است و معلوم است که گمراهی جز عذاب اخروی نتیجه‌ای ندارد.

ملا قلندر: پس شما ما را از هدایت محروم و جهنّمی می دانی؟ البته جناب آخوند بی خود دلتان را خوش نکنید چون شما هم با ما به سوی جهنّم هم‌سفر خواهید بود.

ملا غضنفر (با خنده): چطور مگر؟

ملا قلندر: آخر هفته، هفته‌ی وحدت است و شما می‌خواهید با ما وحدت برقرار کنید؟!

ملا غضنفر: ـ إن شاء الله ـ همه از مکتب اهل بیت پیامبر ـ ص ـ پیروی می‌کنیم و به بهشت می‌رویم.

ملا قلندر: مثل اینکه جناب آخوند! شما دست بردار نیستید و به زور می خواهید ما را به بهشت خودتان ببرید البته این دوستانِ هم اتاقی بنده اگر چه سکوت کرده‌اند ولی از چهره و سیمایشان معلوم است از سخنان جنابعالی ناخشنودند امّا بنده طالب راه نجات و آرزومند سعادتم و می‌خواهم مثل تو از اهل بیت پیروی کنم البته به یک شرط

ملا غضنفر: چه شرطی؟

ملا قلندر: به شرط اینکه بنده را نزدِ یکی از امامان ببری

ملا غضنفر (با تعجب): منظورت چیست؟

ملا قلندر: مقصودم بسیار روشن است با هم به خدمت یکی از امامان مشرّف می‌شویم تا ایشان راه رستگاری و نجات از جهنّم را به ما نشان دهد.

ملا غضنفر: به جز امام زمان (**ارواحنا و ارواح العالمین له الفدا**) بقیه‌ی امامان در قید حیات نیستند.

ملا قلندر: جناب آخوند شما حق نداری (ارواح عالمین) را فدای امام زمان کنید.

ملا غضنفر: جناب ملّا بفرمایید چه اشکالی دارد؟

ملا قلندر: دو اشکال دارد اول این که وقتی می‌گویی «ارواح عالمین» غیر شیعیان را شامل می‌شود و این یعنی تحمیل عقیده و دیکتاتوری.

دوم این که پیامبر ـ ص ـ یکی از عالمین (انسان‌ها) است چگونه به خودت اجازه می‌دهی روح مقدّس حضرت ختمی مرتبت ـ ص ـ را فدای امام زمان کنی؟

ملا غضنفر: پس، از این به بعد دعای «**اللّهمّ عجّل فرجه الشریف**» را برای آقا امام زمان بکار می‌برم.

ملا قلندر: جناب آخوند کار را بدتر کردی زیرا این عبارت ـ نعوذ بالله ـ اهانت به خداوند سبحان است.

شما جرأت نمی‌کنید مثلاً به همین آیت اللهی که قرار است به دیدارش برویم بگویید «عجله کن» ولی به خدا می‌گویید: «**اللهمّ عجّل** = خدایا عجله کن» به شما توصیه می‌کنم که از این سخن کفرآمیز دست بردارید.

ملا غضنفر: این عبارت، دعا و درخواست عاجزانه از خداست نه توهین به خدا.

ملا قلندر: اما من به دلیل قرآن اثبات می‌کنم که سخن شما کفرآمیز است. در قرآن فقط یکبار کلمه‌ی «**عجّل** = عجله کن» ذکر شده و آن در سوره‌ی ص آیه ۱۶ است که از قول کافران آمده است: «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» یعنی: «و گفتند پروردگارا عجله کن پیش از روز حساب (در قیامت) بهره‌ی ما را از عذاب برسان»

جمهور مفسران فرموده‌اند کافران ملعون این عبارت را از باب مسخره و توهین و بی‌احترامی به خدا، می‌گفتند.

ملا غضنفر: اینجانب باید در این مورد مطالعه کنم.

ملا قلندر: به هر حال پس اکنون که دسترسی به امامان ممکن نیست لطفاً زحمت بکشید یکی از کتابهایی را که توسط امامان در تفسیر قرآن تألیف شده باشد به حقیر بدهید تا با مطالعه‌ی آن راه هدایت و رستگاری را بیابیم.

ملا غضنفر: به اعتقاد ما شیعیان ائمه‌ی اطهار ـ ع ـ کتابهایی نوشته‌اند اما در دسترس ما نیست آن کتاب‌ها نزد آقا امام زمان است.

ملا قلندر: پس جنابعالی قبول دارید که نه دسترسی به خود امامان امکان دارد و نه دسترسی به کتابهایشان.

ملا غضنفر: بلی همین‌طور است.

ملا قلندر: بناءً علی هذا معلوم و مشخص بفرمایید این که بنده‌ی حقیر را به پیروی از امامان دعوت می‌کنی منظورت از این دعوت چیست؟

ملا غضنفر: راه و روش و سخنان ائمه ـ علیهم السلام ـ در کتاب‌های حدیث ما شیعیان مکتوب است.

ملّا قلندر: هم‌چنان که می‌دانیم معتبرترین کتاب حدیث شما شیعیان «**الکافی**» است و علمای شما درباره‌ی آن اختلاف نظر دارند بعضی از علمای نامدار شما مانند سید بن طاووس، ملا محمد امین استرآبادی، فیض کاشانی، شیخ مفید و خود جناب کلینی تمام احادیث «**الکافی**» را صحیح و خالی از عیب می‌دانند امّا برخی از بزرگان شیعه مانند شهید ثانی و فرزند وی و آیت الله خویی و آیت الله بروجردی و دکتر محمد باقر بهبودی کتاب الکافی را خالی از احادیث جعلی و نادرست ندانسته‌اند و آن را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند بنابراین تردیدی نیست شما که می‌گویید: «ما از امامان معصوم پیروی می کنیم، ما افتخار می‌کنیم که پیرو اهل بیت عصمت و طهارت هستیم» فقط شعار می‌دهید، ولی در عمل می‌بینیم که به پیروی از کتاب الکافی دعوت می

کنید کتابی که خود علمای شیعه درباره‌ی صحت تمام روایات آن اتفاق نظر ندارند پس تکلیف این مردم سرگردان چه می شود؟

ملا غضنفر: تکلیف مردم این است که به علما مراجعه کنند.

ملا قلندر: این که شد پیروی از علما نه پیروی از امامان

ملا غضنفر: علما که از خودشان چیزی نمی‌گویند آنان بر اساس سخنان معصومین حقایق دین را بیان می‌کنند.

ملا قلندر: اولاً گفتیم علما درباره‌ی آن روایات اختلاف نظر دارند پس بجای پیروی از امامان بفرمایید از اختلاف نظر آنان پیروی کنید.

ثانیاً علما از کجا می‌دانند کدام روایت اصلی و صحیح و کدام روایت جعلی و ساختگی است؟

ملا غضنفر: از طریق تطبیق با قرآن زیرا امامان ما فرموده‌اند برای تشخیص درست از نادرست سخنان ما را به قرآن عرضه کنید.

ملا قلندر: چرا مردم خودشان به قرآن مراجعه نکنند چه نیازی به امامان هست؟

ملا غضنفر: بر اساس حدیث ثقلین برای فهم قرآن باید به عترت و اهل بیت پیامبر ـ ص ـ مراجعه شود فقط آن بزرگواران تفسیر صحیح قرآن را می دانند.

ملا قلندر: جناب آخوند با عرض معذرت سخنان جنابعالی کاملاً متناقض هستند زیرا از طرفی می‌گویی قرآن برای غیر معصوم قابل فهم نیست و برای فهم آن باید از امامان پیروی کنیم. می‌پرسیم چگونه برایمان معلوم شود کدام روایت سخن امام و کدام یک ساختگی است می‌فرمایید باید با قرآن تطبیق داده شود و این یعنی این که غیر معصوم باید بتواند قرآن را بفهمد تا آن تطبیق را انجام دهد. پس طبق سخنان شما قرآن هم برای غیر معصوم قابل

فهم نیست (باید از معصومین پیروی شود) هم برای غیر معصوم قابل فهم است (علما با عرضه‌ی روایات به قرآن صحیح و سقیم را تشخیص می‌دهند) و این دو سخن با هم تناقص دارند.

خلاصه‌ی کلام این است که: دعوت شما به پیروی از امامان به دلیل عدم دسترسی به خود آن بزرگواران عملاً به پیروی از کتابهای روایی بر می‌گردد و چون علمای شما درباره‌ی آن روایات اختلاف نظر دارند دعوت به پیروی از علما هم به پیروی از اختلاف نظر آنان منتهی می‌شود.

برادر گرامی! بجای این همه شعار و تناقض‌گویی بیایید با یک و نیم میلیارد مسلمان جهان همنوا شوید بیایید با هم یکصدا بگوییم پیروی از قرآن و سنت حضرت محمد تنها راه هدایت و رسیدن به سعادت و رستگاری است والسلام.

دانشجویان ارجمند! به نظر بنده این دلایل و توضیحات کافی است تا متوجّه شوید در نوشته‌ی کوتاه مدرّس شما چه اشکالاتی اساسی وجود دارد. اکنون نوبت آن است که به دیدگاه اهل سنّت درباره‌ی حدیث ثقلین نیز اشاره کنیم.

هم‌چنان که قبلاً ذکر شد طبق آیات صریح قرآن از جمله: «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينِ» و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ» (۴۴/نحل) «وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» و «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» حضرت محمّد مکلّف بود در حد توان و امکان پیام الهی را به مردم برساند و قرآن را برای آنان تبیین کند و ایشان را به پیروی از قرآن و سنّت فرا خواند و یاران و شاگردانش را تربیت کند و قرآن و سنّت را به آنان آموزش دهد. آن حضرت وظایفش را به نحو

احسن انجام داد. او در طول بیست و سه سال رسالت مبارکش وظیفه‌ی دعوت مردم به اطاعت از قرآن و سنّت را به نیکوترین وجه ادا نمود پس بسیار بدیهی و معقول و منطقی است که در اواخر عمر شریفش فرموده باشد ای مردم قرآن و سنّت را برایتان به یادگار می‌گذارم چنان که از قول پیامبر نقل شده که فرموده است:

در «**الموطأ**» امام مالک فصل (النهی عن القول بالقدوم) از قول حضرت رسول – ص – آمده است: «**ترکتُ فیکم امرینِ لن تضلّوا ما تمسّکتم بهما کتاب اللهِ و سنة نبیّهِ**».

«**فاعقلوا ایها الناس قولی فانّی قد بلّغت و قد ترکتُ فیکم ما إن اعتصتم بهِ فلن تضلّوا ابداً امراً بیّناً کتاب الله و سنة نبیه**» (سیره النبویه ابن هشام ج ۴ ص ۲۵۱ و تاریخ طبری ج ۳ ص ۱۵۱) یعنی:

«ای مردم سخنم را درک کنید بدرستی که من (دین خدا را تمام و کامل به شما) رسانیده‌ام و در میان شما چیزی روشن: کتاب خدا (قرآن) و سنّت پیامبرش را به جا گذاشته‌ام اگر از آن دو پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد».

در نتیجه حدیث ثقلین با عبارت «**کتاب الله و سنّتی**» که با آیات قرآن و بیست و سه سال زحمات حضرت رسول کاملاً سازگار است و هم‌خوانی دارد مورد قبول ما مسلمانان اهل سنت است و امّا درباره‌ی حدیث مزبور با عبارت «**کتاب الله و عترتی**» به این معنی که حضرت ـ ص ـ سفارش فرموده باشد بخشی از سنّتم را از خانواده‌ام (امّهات المؤمنین) بیاموزید واضح است که چنان سفارشی با حدیث فوق الذکر قابل جمع هستند. زیرا خانواده‌ی پاک و محترم حضرت رسول – ص– خصوصاًام المؤمنین حضرت عایشه که در محضر انور آن حضرت تلمّذ کرده اند عالم به کتاب و سنت بوده اند و در کتب تاریخ و

حدیث مکرّر آمده است که مسلمانان برای آموزش مسائل دینی بسیار به خدمت مادران معنوی خود مشرّف می‌شدند.

ضمیمه

(مهمترین سفارش ائمة الهدی)

بسم الله الرحمن الرحیم

به اعتقاد ما مسلمانان اهل سنّت امامان شیعه (فرزندان حضرت حسین) انسانهای مؤمن و صالحی بوده‌اند که با جدیّت و علاقه قرآن و سنّت پیامبر – صلّی الله علیه و آله و سلّم – را تبلیغ کرده‌اند و بدان عمل نموده‌اند و مهمترین پیام و توصیه‌ی آنان برای پیروان راستینشان این بوده است که از قرآن و سنّت پیغمبر – ص – تبعیت کنند. در اینجا به ذکر چند روایت درباره‌ی پیروی از قرآن و سنّت حضرت رسول – ص – از زبان آن بزرگواران می‌پردازیم.

۱- در «بحار جدید» (ج ۳ ص ۱۷۰) از حضرت کاظم – ع – روایت شده که فرموده است:

«**اتاهم رسول الله بما یستغنون به فی عهده و ما یکتفون به من بعده و کتابَ الله و سنة نبیّه**» یعنی: «رسول خدا – ص – برای مردم آورد آنچه را بدان بی‌نیاز گردند در زمان خودش و آنچه بدان اکتفا کنند پس از زمان خود و آن عبارت است از کتاب خدا و سنّت پیامبرش – ص - »

۲- در «اصول کافی» (ج ۱ ص ۸۰) آمده است که سماعه از حضرت موسی کاظم – ع – پرسید: «**أکُلّ شیء فی کتاب الله و سنة نبیّه - صلی الله علیه و آله - أو تقولون فیه؟ قال بل کل شیء فی کتاب الله و سنة نبیّه**»

یعنی: «آیا همه چیز در کتاب خدا و سنّت پیغمبرش – ص – موجود است یا شما هم در آن گفتاری دارید؟ حضرت در پاسخ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و پیغمبرش می‌باشد».

۳- « در اصول کافی» (ج ۱ ص ۶۹) از قول حضرت جعفر صادق – ع – آمده است: «**کلّ شیء مردودٌ الی الکتاب و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف**» یعنی: «هر چیزی (هر سخنی و نظری) باید به کتاب و سنّت ارجاع داده شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد جعلی و دروغ است».

۴- در «رجال الکشی» (ص ۲۲۴) از حضرت جعفر صادق – ع – روایت شده که فرموده است: «**لاتقبلوا علینا الاّ ما وافق القرآنَ و السنة**» یعنی: هیچ سخنی را (که از ما نقل می‌شود) نپذیرید مگر آن که با قرآن و سنّت پیغمبرش – ص – موافق باشد.»

۵- در « رجال الکشی» (ص ۲۲۴) از قول حضرت جعفر صادق – ع – می‌خوانیم که فرموده است: «**لاتقبلوا علینا ما خالف قولُ ربنا تعالیٰ و سنة نبینا**» یعنی: «آنچه را که با سخن پروردگار بزرگ و سنّت پیغمبرمان مخالف باشد (و به ما نسبت داده شود) نپذیرید.»

۶- در « اصول کافی» (ج ۱ ص ۶۹) از حضرت جعفر صادق – ع – روایت شده که فرموده است: «**اذا ورد علیکم حدیث فوجدتم له شاهداً من کتاب الله أو من قول رسول الله - صلی الله علیه و آله - و الا فالذی جاءکم به أولی به**» یعنی: «چون سخنی (از ما) به شما رسید و شاهدی از قرآن یا سخنان پیامبر – ص – بر درستی آن یافتید آن را بپذیرید و الاّ کسی که چنان سخنی را برایتان آورد بدان سزاوارتر است (سخنش را به خودش داده روانه‌اش سازید!»

۷- در کتاب «عیون اخبار الرضا» (ص ۱۹۲) از احمد بن حسن مثنی گزارش شده که وی در حضور جمعی درباره‌ی اختلاف روایت از حضرت رضا – ع – سؤال کرد آن حضرت در پاسخ فرمود:

«ما ورد علیکم من خبرین مختلفین فأعرضوهما علی کتاب الله فما کان فی کتاب الله موجوداً حلالاً أو فاتبعوا ما وافق الکتاب و لم یکن فی الکتاب فاعرضوه علی سنن النبی - صلی الله علیه و آله - » یعنی: «چون دو خبر مختلف (از ما) به شما رسید آن دو را بر قرآن عرضه کنید و حدیثی را که با حلال و حرام قرآن سازگار بود پیروی نمایید و اگر در کتاب خدا چیزی در آن مورد نباشد آن خبر را به سنت پیامبر خدا – ص – عرضه دارید.»

ملاحظه می‌شود امامان بزرگوار برخلاف غالیان شیعه هیچگاه نگفته‌اند تنها ما قرآن را می‌فهمیم و تنها ما را مفسر قرآن بدانید و راه و روش پیامبر – ص- را تنها از ما بیاموزید بلکه هم خودشان از قرآن و سنّت پیامبر – ص- پیروی کرده‌اند و هم به پیروان صادقشان دستور داده‌اند که از قرآن و سنّت پیامبر – ص – پیروی نمایند. بنابراین سخن ما مسلمانان اهل سنّت که طبق قرآن کریم می‌گوییم سعادت و رستگاری انسانها در پیروی مخلصانه از قرآن و سنّت است **(من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً)** (احزاب/۷۱) با توصیه‌ی مؤکد امامان یکی است.

والسلام علی من اتبع الحق و الهدی

(خادم القرآن و السنة الحقیر المذنب: م- ربیعی)